

گزارش یک قتل: پسری مادرش را سلاخی کرد

30 فروردین 1403

پسر جوان که در اقدامی هولناک مادرش را به قتل رسانده، در حالی قرار است بزودی پای میز محاکمه بایستد که مدعی است بدگویی‌های پدرش باعث شده تا او از مادرش متنفر شود و دست به جنایت بزند.

21 آذر سال ۱۴۰۱ گزارش یک قتل به پلیس اعلام شد. پس از آن مأموران به محل درگیری در محله تهرانپارس رفتند و با جسد زن 45 ساله‌ای به نام مریم مواجه شدند که با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود.

در ادامه جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و مأموران تحقیقات خود را برای شناسایی عامل قتل آغاز کردند. در نخستین گام آنها به پرس و جو از همسایه‌ها پرداختند.

یکی از همسایه‌ها به مأموران گفت: در خانه بودیم که صدای فریادهای شهرام پسر همسایه‌مان را شنیدیم و از خانه بیرون آمدیم ابتدا فکر کردیم کمک می‌خواهد اما او با صدای بلند می‌گفت که مادرش کشته شده است. ما هم به سرعت پلیس را در جریان قرار دادیم.

در ادامه مأموران به سراغ دو فرزند دیگر قربانی رفتند و آنها گفتند: پدر و مادرم چند سال قبل از هم جدا شدند و مادرم از شهرستان به تهران آمد، برادرمان شهرام مدتی با پدرمان زندگی می‌کرد اما بعد به خانه مادرم رفت تا با هم زندگی کنند. درست از زمانی که مادرم به قتل رسیده شهرام هم ناپدید شده و ما فکر می‌کنیم او تنها مظنون به قتل مادرمان است.

به این ترتیب شهرام مورد ردیابی قرار گرفت و مشخص شد که وی پس از قتل به مشهد گریخته است. چند روز بعد مأموران انتظامی خراسان اعلام کردند که متهم متواری به علت خودزنی در یکی از بیمارستان‌های مشهد بستری شده و تحت عمل جراحی قرار گرفته است.

با بهبودی نسبی متهم مأموران او را بازداشت کردند و وی در همان بازجویی‌های اولیه به قتل مادرش اعتراف کرد و گفت: ما در نیشابور زندگی می‌کردیم و من تازه مدرسه رفته بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند. من و مادرم خانه‌ای گرفتیم و باهم زندگی می‌کردیم اما همیشه دوست داشتم در تهران زندگی کنیم. 6 سال بعد پدر و مادرم دوباره باهم ازدواج کردند اما باز هم بعد از سه سال جدا شدند و من با پدر معتادم زندگی می‌کردم.

ما خانه نداشتیم و من و پدرم کارتن خواب شده بودیم و در آن مدت پدرم حرف‌های بدی درباره مادرم می‌زد آنقدر گفت تا باور کردم که مقصر بدبختی‌های ما مادرم است. تا اینکه دو سال پیش فهمیدم مادرم به تهران آمده و خانه‌ای گرفته است. از آنجایی که من هم دوست داشتم در تهران زندگی کنم به خانه‌اش آمدم و با هم زندگی می‌کردیم.

وی در ادامه اعترافاتش گفت: یک سال بعد با دختری آشنا شدم که به ماده مخدر گل اعتیاد داشت و من را هم آلوده کرد. مادرم به محض اینکه متوجه شد اعتیاد پیدا کرده‌ام به اجبار من را به کمپ ترک اعتیاد فرستاد و باعث شد تا همه کینه‌ای که از مادرم داشتم چند برابر شود و همانجا به فکر انتقام از او افتادم.

وقتی از کمپ بیرون آمدم به سراغ متادون رفتم و حالا هم به آن اعتیاد دارم. دوماه قبل از اینکه مادرم را

بکشم نقشه کشیدم و از عطاری قرص برنج گرفتم تا بعد از قتل، با خوردن قرص برنج به زندگی خودم هم خاتمه دهم. روز حادثه مادرم را کشتم اما قرص‌های برنج تقلبی بود و زنده ماندم و در نهایت به مشهد گریختم و آنقدر به من فشار عصبی وارد شده بود که در خیابان شاهرگم را زدم اما اابران اورژانس را خبر کردند و زنده ماندم.

با تکمیل تحقیقات پرونده با صدور کیفرخواست برای رسیدگی به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا وی بزودی پای میز محاکمه بایستد.

در این میان خواهر و برادر متهم به عنوان اولیای دم از قصاص برادرشان گذشتند و درخواست دریافت دیه دارند.

*منبع:ایران